**1290 \_ سوره انبیاء**

**نا سپاسی امّت**

**در مقابل پیامبر رحمت**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم‏ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدَنَا وَ نَبِیِّنَا أبُوالقَاسِم مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرين وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدَائِهِم اَجمَعينْ

**مسئلۀ شرعی: کسی که حاضر به پرداخت خمس نیست**

جوانی سؤال می‌کند که پدر من خمس نمی‌دهد، من می‌توانم از طرف او خمس بدهم آیا این کافی است؟ جواب خیر اگر پسر از مالِ خود، خمس بدهد، از ذمّه‌ی پدر برئ نخواهد بود چون خمس به عین مال تعلّق می‌گیرد و اگر به مال پدر خمس تعلق گرفته، بر فرض این که پسر از مال خودش خمس حساب کند، ولی خمس آن مال(پدر) داده نشده. اگر خودِ پدر به این پسر وکالت داده باشد که از مال من خمس مال من را اخراج کن این کافی است. و بدون وکالت پدر اگر پسر بخواهد خمس پدر خود را بدهد این کافی نیست. از ذمّه‌ی او برئ نمی‌شود. باید پدر خودش از مال خود اخراج خمس کند یا به فرزندش وکالت بدهد که او از مال او اخراج خمس کند و اگر پدر ممتنع است یعنی اصلاً نمی‌خواهد خمس بدهد پسر می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و با اذنِ حاکم شرع از مال او اخراج خمس کند. چون حاکم شرع، ولیِّ ممتنع است یعنی آن کسی که از ادای حقّی امتناع می‌کند، اینجا حاکم شرع بر ممتنع ولایت دارد و اگر حاکم شرع اذن بدهد، می‌تواند پسر از مال پدرش اخراج خمس کند.درباره‌ی زن و شوهر هم همینطور است. زنی که شوهرش خمس نمی‌دهد، اگر بخواهد از مال شوهر اخراج خمس کند، (از دادن خمس امتناع می‌کند) کافی نیست. بلکه زن با اذنِ حاکم شرع می‌تواند از مال شوهر اخراج خمس کند.همینطور کسانی که در مال‌التّجاره چند نفر با هم شریک هستند، یکی از آنها خمس می‌دهد، بقیه خمس نمی‌دهند. اگر شرکاء به او وکالت داده‌اند که خودت عمل کن و از مال‌التجاره اخراج خمس کند. و اگر وکالت نداده‌اند، (ممتنعند)، یعنی نمی‌خواهند خمس بدهند. اینجا باید با اذن حاکم شرع باشد، چون حاکم شرع، ولیّ ممتنع است با اذن او می‌تواند از مال‌التجاره به قصد قربت اخراج خمس کند.

صلوات

اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الّشَیْطانِ الرَّجیمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ قُلْ إِنَّمَا یوحَى إِلَی أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ[[1]](#footnote-2)

**امام عصر (عج) مظهر رحمةٌ لِلْعالمین**

آیات پایانی سورۀ مبارکۀ انبیاء را مرور می‌کنیم در آیات قبل خداوند متعال یکی از پاداش‌هایی که به عباد صالحین می‌دهد، اینکه حکومت روی زمین عاقبت باید به دست بندگان صالح ما قرار بگیرد [وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ یرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ[[2]](#footnote-3)1] عباد صالحین ضمن اینکه در عالم آخرت آن پاداش‌های ابدی را دارند، در دنیا نیز حکومت زمین به دست آنها داده خواهد شد. در آیاتی که قبلاً تفسیر شد گفته شد، در روایات ما این آیه را با زمان ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا العالمین له الفداه منطبق کرده اند در این آیه‌ی شریفه بیان می‌فرماید: [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ[[3]](#footnote-4)2] این آیه که حکومت روی زمین به دست بندگان صالح خواهد افتاد، از مظاهر رحمت پروردگار است و همه‌ی اینها از شئون وجود اقدس رسول‌الله صلّی‌الله علیه و آله و سلّم است و اگر ولیّ عصر ارواحنا فداه عالم را اصلاح خواهد کرد وجود اقدس او هم از برکات وجود اقدس خاتمیّت است. و لذا آن شخصیّتی که منشاء رحمت در همه‌ی عالم است رسول خداست ولذا می‌فرماید: رسالت تو به عنوان رحمت بر همه‌ی جهانیان است کلمه‌ی عالمین معنای گسترده و بسیار وسیعی دارد که همه‌ی جوامع بشری را در همه‌ی اعصار و ازمنه شامل می‌شود. و خود این آیه هم از آیاتی است که دلالت بر خاتمیّت می‌کند یعنی بعد رسول اکرم دیگر نبی‌ّای نخواهد آمد و شریعتی بعد شریعت اسلام و قرآن نخواهد بود. و لذا او رسول عالمین است.

**رحمت گستردۀ رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم بر عالمیان**

تا روز قیامت هم هر چه جامعه‌ی بشری در عالم به وجود بیاید، مشمول همین کلمه است و او رسول بر همه است. یا در سوره‌ی فرقان می‌فرماید: [تَبَارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِیكُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیرًا[[4]](#footnote-5)1]

همیشه سودمند و با برکت است آنکه فرقان را [جدا کننده حق از باطل را] بتدریج بر بنده اش نازل کرد،تا برای جهانیان بیم دهنده باشد.

رسول اکرم نذیر و هشداردهنده‌ی به همه‌ی جهانیان است. همه را شامل می‌شود. درباره‌ی عیسی علیه‌السلام [رَحْمَةً مِنَّا] آنجا هم کلمه‌ی رحمت بود اما [رَحْمَةً مِنَّا] اینجا هم رحمت است [رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ] حالا کلمه‌ی مِنَّا آنجا تبعیض است و محدودیت رحمت بودن عیسی علیه‌السلام را نشان می‌دهد.حضرت عیسی رحمت است اما رحمت محدودی ، در زمان خاصی و برای بشر خاصی است. و بعد که رسول اکرم مبعوث شد آن رحمت به آن خصوصیت منقطع شد و آن رحمتی که عام است و همه جا را می‌گیرد. آن رحمتْ رسول اکرم و رحمت خاتم است. حضرت عیسی علیه‌السلام [رَحْمَةً مِنَّا] محدود به زمان خاصی است اما رسول اکرم [مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ] نه تنها رحمت در عالم طبع و برای بشر است،بلکه برای همه‌ی عوالم است.وقتی جبرئیل علیه‌السلام بر رسول اکرم نازل شد حضرت به او فرمود که حق تعالی فرموده [وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ] مرا رحمت برای عالمین قرار داده. آیا از این رحمت من چیزی هم به تو رسیده است؟ [هَلْ أصَابَكَ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ شَيْءْ[[5]](#footnote-6)1] آیا از شعاع رحمت من تو را گرفته است؟ عرض کرد بله. [إنی کُنْتُ أَخْشَی عاقِبَتُ الْأمْرِ] من نگران بودم که عاقبت کارم به کجا منتهی خواهد شد؟ تا اینکه به واسطۀ وجود شما اطمینان خاطر حاصل کردم. به سبب این آیه که به زبان شما جاری شد که خدا درباره‌ی من فرمود [ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَكِینٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ[[6]](#footnote-7)2]

نیرومندی که نزد صاحب عرش دارای مقام و منزلت است؛آنجا مورد اطاعت[فرشتگان] و امین است.

خداوند از منِ جبرئیل اینطور مدح و ثنا کرد که من نیرومندی هستم، در کنار عرش خدا جا دارم و هم مُطاعم و هم امینم.بنابر این آیات وحی الهی که بر زبان شما جاری شد، من مطمئن شدم که رحمت شما شامل حال من نیز شده است و شما برای من هم مایۀ رحمت هستید بلکه رحمت شما همه‌ی عوالم از مُلک و ملکوت، کفّار را هم در بر می‌گیرد.

**رحمةً للعالمین حتّی شامل حال کفّار**

وجود اقدس رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم دربارۀ کفّار هم رحمت است برای اینکه موجب تأخیر در عقوبات آنها شده است. به سبب وجود اقدس رسول اکرم در عقوبت کفّار تأخیر می‌شود و هم از عذاب استیصال در امانند یعنی بعد از بعثت پیغمبر اکرم عذاب استیصال بر کفّار وارد نمی‌شود. در انبیاء سابق عذاب استیصال بر آنها فرود می‌آمد و قلع و قمشان می‌کرد. اما بعد از بعثت پیامبر این منّت بر سر بشر نهاده شده است که عذاب استیصال بر کفّار وارد نمی‌شود و آنها هم در امانند، تأخیر در عقوبت دارند تا بر آنها اتمام حجّت بشود و بسیارشان هم بلکه به راه بیایند. پس خودِ این رحمتی برای کفّار از جانب رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم است. و اما رحمت بودن رسول اکرم مظاهر گوناگونی دارد. مظهر آن دین اسلام است. همین دین و آیین و شریعتی که آورده مظهر رحمت بودن اوست. چه رحمتی از این عالی‌تر که درِ سعادت ابدی را به روی بشر باز کرده باشد.صراط مستقیمی که بشر را به حیات ابدی می‌رساند، و مایه‌ی نجات ابدی را فراهم می‌سازد. این رحمت الهی است. دین پیغمبر، شریعت رسول‌الله، این رحمت بزرگ خداست که شامل حال بشر شده و در دنیای امروز ما به خوبی نمایان است که چطور دنیا به آن رحمت نیاز دارد.در حال حاضر دنیا در آتش فساد در آتش جنگ‌ها و خونریزی‌ها و وحشیّت می‌سوزد و انسان توقّع ندارد با این تمدّن بشری با این علم و دانشی که دارد،حیوانیّت و وحشیّت به درجه‌ای رسانده شود که روی گرگ‌ها و پلنگ‌ها با این جنایت ها سفید شود.و این هرج و مرج و آشوب کاشف از این است که بشر، احتیاج به قانونِ متینِ آسمانی و پاک و انسان‌ساز دارد و نیز احتیاج به یک مجری امینِ معصوم که این قانون آسمانی را اجرا کند بشر این هر دو را لازم دارد.اگر قانون پاک آسمانی که راهنمای بشر است، به بشر داده نشود وضع همین است که می‌بینید. همین بشری است که به قول خود دانشمند شده، در علم و دانش و صنعت به اوج رسیده، در عین حال به این کیفیت در حال زندگی است. تمام لحظات زندگی اش با وحشت و ترس و ناامنی و کشتار توأم است معلوم است که به قانون پاکی که راهنمای بشر باشد نیازمند است و تازه بودن قانون کامل و پاک هم کفایت نمی‌کند و زندگی ایده آل تأمین نمی‌شود. بهترین قانون‌ها در عالم باشد ولی مجری و امین و صالح نباشد.

**قانون آسمانی و مجری آسمانی در نیاز جدّی بشر**

و لذا باید در میان جامعه‌ی بشر هم قانون آسمانی باشد و هم مجری آسمانی که از خطا معصوم باشد. یعنی هم عقلش بر شهوت نفسش غالب باشد،ثروت و مقام نتواند چشم او را خیره کند، زانوهای او را بلرزاند و هم آن علم محیط به تمام زوایای آن قانون را داشته باشد.خداوند هر دو را قرار داده که حجّت بر بشر تمام شده باشد [فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ] هم قانون را فرستاده، [کتاب عظیم قرآن نازل شده] از آن طرف ولیّ معصوم هم الان آماده در پس پرده‌ی غیبت حاضر و آماده است. منتهی بشر چون در عالم اختیار زندگی می‌کند، باید خود را برای پذیرش آماده کند. تا آماده‌ی پذیرش نباشد، او ظهور نخواهد کرد [وُجُودُهُ لُطفٌ وَ تَصَرّفُهُ لُطفٌ آخر وَ عَدَمُهُ مِنَّا[[7]](#footnote-8)1] وجود او از جانب خداوند لطف الهی است و تصرّفی که او در عالم خواهد کرد لطف دیگری است، عدمِ آن لطف دوم از جانب ماست. یعنی رفتار ما باعث شده‌ است که آن لطف شامل حال ما نمی‌شود، که او در عالم، تصرّف و اصلاح کند.اگر خدا امام حجة بن الحسن را خلق نمی‌کرد بشر بر خدا حجّت داشت. و می‌گفت اگر من حجّت معصومی، رهبر با عصمتی که از خطا مصون باشد، و اعتماد به او داشته باشم، اگر حضور داشت من دنبال او می‌رفتم و به سعادت می‌رسیدم و اگر خدا امام معصوم را خلق نمی‌کرد، بشر بر خدا حجّت داشت و می‌گفت خدایا! قانون فرستادی ولی یک مجری معصوم و مصون از خطا که من به او اعتماد داشته باشم ارسال نکردی. و لذا من هم در حال حیرت باقی ماندم برای پاسخ به این درخواست خداوند هم قرآن نازل کرده، و هم مجری معصوم قرآن را هم خلق کرده. منتهی به شرط اینکه بشر آماده‌ی پذیرش باشد. اگر مستعدّ پذیرش نباشد این امام هم به سرنوشت آن یازده معصومی مبتلا می‌شود که آمدند و بشر، آنها را از بین بردند و کشتند.پس امام دوازدهم باید در پس پرده‌ی غیبت باشد، نه اینکه مخلوق نشده باشد، نه اینکه در میان مردم ظاهر باشد، باید مخلوق و غایب باشد. اگر مخلوق نباشد، بشر بر خدا حجّت دارد و اگر بخواهد ظاهر باشد، به همان سرنوشت آباء و اجدادش مبتلا خواهد شد. و لذا هم باید موجود باشد و مخلوق و در عین حال غایب تا دنیا آماده‌ی پذیرش او بشود. و لذا می‌بینیم که الان زبانِ حالِ دنیا همین است که [أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ[[8]](#footnote-9)1] کجاست آن کس که بیاید ریشه‌ی ظالمان و ستمکاران را بَرکَنَد؟ معلوم است که دنیا حتماً نیاز به یک قدرت قهّار‌ه‌ای دارد که نمونه‌ی قدرت ذات اقدس حق باشد و بر کَنَندۀ ریشۀ ظالمان و ستمکاران، شخصیّتی که هم به تمام رموز هدایت عالم باشد (هادی معصوم) و هم بر همه‌ی هوس‌ها و شهوات نفسانی قاهر باشد که کوچک‌ترین خطایی و کمترین انحرافی به ساحت مقدس او راه نیابد [أَیْنَ قاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدینَ، أيْنَ هادِمُ أَبنِيَةِ الشِّرکِ و النِّفاقِ ، أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدیدِ الْفَرائِضِ وَالسُّنَنِ[[9]](#footnote-10)2]

کجاست شکننده ابهت و عظمت تجاوز کاران؟

کجاست درهم کوبنده بناهای شرک و دورویی؟

کجاست نابود کنندۀ اهل فسق و گناه و طغیان گری؟

کجاست آن کسی که برای تجدید و احیاء و زنده کردن فرائض و سنن آئین اسلام که محو و فراموش شده ذخیره شده است؟

بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو تمام عمر دوختم دو چشم خود به راه تو

و لذا وجود مقدّسش رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِینَ است او تا در بین خلایق ظاهر نشود مصداق رَحْمَةٌ لِلْعَالَمِینَ وجود اقدس رسول‌الله هم بروز نمی‌کند.

**شرط ظهور توحید حقیقی**

آیه‌ی بعد می‌فرماید: [قُلْ إِنَّمَا یُوحَىٟ إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ[[10]](#footnote-11)1] بگو آن که به من وحی شده توحید است.مطالب وحی زیاد است. ولی همۀ آن به توحید برمی‌گردد، یعنی واقعاً آنی که اساس وحی همه‌ی انبیاء است همان توحید است، دعوت به خدای واحد است. شریعت را اگر همه را جمع کنیم توحید خواهد شد، توحید را هم گسترش بدهیم تحلیل کنیم شریعت می‌شود. توحید اگر گسترش پیدا کند همین معارف و اخلاق و برنامه‌های عملی می‌شود، و لذا اُسّ و اساس حقایق دینی توحید است، منتهی توحید اگر بخواهد در عالم ظهور پیدا کند ظهورش شرطی دارد و آن اینکه باید در آیینه‌ی ولایت تجلی کند که فرمود [کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی وَلکِن بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا[[11]](#footnote-12)1] بروز و ظهور و تجلّی‌ توحید در چهره‌ی ولایت خواهد بود پس [أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ[[12]](#footnote-13)2]

**مشکل اساسی ما ضعف توحید است**

بله قرآن آمده و رسالت هست، امّا مشکل اصلی ما این است که ما نمی‌توانیم شرک را از خود بزداییم و توحید را در جانِ خود بنشانیم. گرفتاری ما همین است. ما موحّد واقعی نیستیم. توحید به معنای کلمه‌ی واقعی آن در زندگی ما نیست.الآن دنیای اسلام آلوده به انواع شرک است.حکومت‌های اسلامی در حال حاضر چقدر در مقابل کفّار اظهار تذلّل می‌کنند؟ اینها واقعاً مسلمانند؟ آیا این مسلمانها به قانون اسلام عمل می‌کنند؟ [فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ[[13]](#footnote-14)3] مگر این فریاد قرآن نیست که بلند است [یاأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا الْیهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَمَنْ یتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ[[14]](#footnote-15)4] ای مسلمان‌ها! شما حق ندارید و درست نیست که یهود و نصاری را به ولایت خود بپذیرید، هر که تن به ولایت آنها بدهد از خودِ آنهاست [إِنَّ اللَّهَ لاَ یهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ[[15]](#footnote-16)1.] یا می‌فرماید: [یاأَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیهِمْ بِالْمَوَدَّةِ[[16]](#footnote-17)2] شما مسلمانان با آنها رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید [وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ[[17]](#footnote-18)3] و حال آنکه آنها نسبت به حقّی که شما آوردید کافرند. شما چه ارتباطی با آنها دارید؟ آیه‌ی شریفه با این حدّت مسلمان‌ها را از ارتباط با یهود و نصاری تحذیر می‌کند.و مفهوم آن اینکه شما مشرکید. این بالاترین شرک است. تذلّل در برابر کفّار و آنها را بر خود مسلّط کردن شرک است، حالا ما هم که شیعه و محبّ اهل بیت اطهار علیهم‌السلام هستیم، چه مقدار محبّت خدا و اهل بیت به معنای واقعیِ آن در دلِ ما نشسته؟ که آثار محبّت هم در آن دیده بشود. از امام سجّاد علیه‌السلام نقل است که عرضه می‌داشت: [نَبِّهْنِی لِذِکْرِکَ فِی أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَ اجْعَلْنِی سَبِيلَ إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً[[18]](#footnote-19)4] پروردگارا! راهی به سوی محبّتت پیش پای من بگذار که من دوستدار تو باشم. ما مدّعی هستیم که محبّ خدا، محبّ حضرت علی علیه‌السلام محبّ امام حسینیم. قرآن نشانه‌ی محبت را نشان می‌دهد [قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی[[19]](#footnote-20)5] شما واقعاً اگر راست می‌گویید دوستدار خدا و اولیاء خدا هستید، از من تبعیّت کنید.

**ملاک محبّت اتّباع است و بس**

ملاک محبّت را با کمال صراحت اتّباع نشان می‌دهد و می‌فرماید: اگر در زندگی اتّباع ندارید، محبّت ندارید؟ [یُحْبِبْكُمْ اللَّهُ وَیغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ[[20]](#footnote-21)1] اگر راست می‌گویید محبت به جان شما نشسته، اتّباع داشته باشید. منِ پروردگار برای زندگی شما دستور و برنامه‌ دارم. برنامه که تعارف نیست شعار تنها که نیست، می‌خواهم شما را به حقیقت مطلب برسانیم. برنامه‌های من حلال و حرام دارد. چقدر هم روی آن تأکید شده است که بدانید خدا غیرتمند است. دین خدا ناموس خداست. شما اجازه نمی‌دهید کسی به ناموس شما تعدّی کند، خدا از شما غیرتمند‌تر است. خدا رضا می‌دهد به ناموسش تعدّی بشود؟! و دین خدا ناموس خداست [إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ لِغَيْرَتِهِ حَرَّم‏ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا[[21]](#footnote-22)2] چون او غیور و غیرتمند است، کارهای زشت را چه ظاهری و چه باطنی حرام کرده است. شما که حاضر نیستید به ناموس شما تعدّی بشود، چه طور به خود اجازه می‌دهید به ناموس خدا تعدّی کنید؟ شما چطور حاضر می‌شوید و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کنید؟ مراقب باشید به ناموس خدا تعدّی نکنید که از چوب خدا در امان نیستید، سیلی‌های محکم به شما می‌زند و شما نمی‌فهمید از کجا چوب می‌خورید. [إنَّ اللّهَ حَرَّمَ الحَرامَ و حَدَّ الحُدودَ] بدانید، خدا حرام‌ها را حرام کرده و حدود را معیّن کرده است.

**ما هنوز ناموس خدا را جدّی نگرفته ایم**

ما غالباً با تعارف با اسلام و دین برخورد می‌کنیم. خیلی مطلب را سهل و ساده می‌گیریم در حالی که بسیار هم محکم است. آن خدایی که رضا داده عزیزترین عزیزانش در راه احیای دین فدا بشوند، او رضا می‌دهد ما به دست خود عزیزتر از آنها را که دین خداست هتک کنیم؟ مسلّم رضا نمی‌دهد [وَ ما أحَدٌ أغيَرَ مِنَ اللّه[[22]](#footnote-23)1] ، از خدا غیور‌تر کسی نیست [وَ مِنْ غَیْرَتِهِ حَرَّمَ الْفواحِشَ[[23]](#footnote-24)2] و از غیرت خداست که کارهای زشت را حرام کرده است و خشم خدا چه وقت ظاهر می‌شود؟ [غَيرَةُ اللّهِ أن يَأتِيَ المؤمنُ مَا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ[[24]](#footnote-25)3] اگر فرد با ایمانی گناهی و کار حرامی را مرتکب بشود، خشم خدا او را فرا می‌گیرد آن طور که شما اگر به ناموستان تعدّی بشود خشمگین می‌شوید. خدا هم به شما خشم می‌گیرد [غَيرَةُ اللّهِ أن يَأتِيَ المؤمنُ مَا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ] مگر این سخن خدا تعارف است که می‌فرماید: من قرآن را فرستاده‌ام که شما را از ظلمت‌ها به نور بیاورد؟ از ظلمت کفر به ایمان، از شرک به توحید، از جهل به علم، از فسق به تقوا. حالا ببینید آیا در پرتو این قرآن از ظلمت‌ها بیرون آمده‌اید؟ به نور رسیده‌اید؟ بدانید اگر چنین حالاتی در شما ایجاد شده به قرآن عمل کرده اید و اگر چنین نشده، پس هنوز به قرآن عمل نشده [كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ[[25]](#footnote-26)1] ما قرآن را نازل کردیم که مردم را از ظلمت‌ها به نور بیاورد. اگر چنین نشده اید بدانید طبق دستور ما عمل نشده و غَرَض ما تأمین نشده است. واقعاً این مطلب جای تأمّل دارد. خدایی که رضایت داده، عزیزترین عزیزانش که از آنها پاک‌تر و عزیزتر نداشته، آنها برای احیاء دین خدا حاضر شدند قطعه‌قطعه بشوند، آیا خدا رضا می‌دهد که ما دین خدا را قطعه‌قطعه کنیم؟

**سهل انگاری خطرناک ما در امر دینداری**

ما اینطور معتقد شده‌ایم که اگر یزید و معاویه دین خدا را تخریب کردند، جنایتی بزرگ مرتکب شدند چون دشمن آل علی هستند. ولی ما که دوست آل علی هستیم، اگر دین به دست ما تخریب شود نه تنها گناه نیست بلکه [يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أضْعَافِ مِنَ الْحَسَنَات] که عیبی ندارد؟ ثواب هم دارد؟! آیا واقعاً اینطور است؟ عملاً این طور نشان می‌دهیم. بر یزید و معاویه لعنت می‌‌فرستیم، برای اینکه دین خدا را تخریب کردند و در مقابل امام حسین قیام کردند.وَ عَلَى الاِسْلامِ ألسَّلامُ گفتند اسلام را از بین بردند، امّا اگر ما دین خدا را خراب کنیم اشکال ندارد. چون محبّ آل علی هستیم آیا این نتیجه‌گیری درست است؟! چون دوستدار آل علی هستیم، هر چه هم دین خدا را خراب کنیم و حلال و حرام را به هم بریزیم، عیبی ندارد؟ جبران می‌شود اما آنها حق ندارند تخریب کنند. اگر ساز و آواز مال حکومت‌های طاغوتی باشد حرام است و باید تضعیف شود. اما اگر برای ما باشد عیبی ندارد. برای اینکه ما شیعه و محبّ آل علی هستیم و نمی‌دانیم که خدا غیور هست، خدا نسبت به حلال و حرام و دین خود کاملاً حافظ و نگهبان است، دین خدا حدود دارد [تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ[[26]](#footnote-27)1] و هر که حدّ خدا را خراب کند ظلم کرده [وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِيها[[27]](#footnote-28)2] و خداوند او را در میان آتش مخلّد خواهد کرد.

**بدفهمی از سخن معرفت آمیز امام صادق علیه السّلام**

مردی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید. عرض کرد آقا! این حدیث را از شما نقل می‌کنند: درست است که فرموده‌اید: [اِذا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ[[28]](#footnote-29)3] همین که ما را شناختید هر کاری می‌خواهید بکنید فرمودند: بله. گفت: عجب! [وَ إِنْ زَنَوْا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ[[29]](#footnote-30)1] اگر زانی یا سارق یا شارب الخمر هم باشند، همینطور است؟ عیبی ندارد؟ فرمود: إِنَّا لِلَّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ یعنی چه؟ به خدا پناه می‌بریم [اَنْ نَكُونَ اُخِذْنا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ[[30]](#footnote-31)2] خداوند متعال از ما اهل بیت، عمل خواسته و اگر انجام ندهیم ما را مؤاخذه می‌کند، امّا از شماها نخواسته است؟منظور من از این جمله[ اِذا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ]اینکه وقتی ما اهل بیت را شناختی، زمینه برای بندگی آماده است، حالا هر کار خیری چه کم یا زیاد انجام بدهی، مقبول درگاه حق خواهد شد. یعنی با وجود زمینه‌ی محبّت و معرفت ما، تمام اعمال خیر شما مقبول است. اما قلبی که از محبت ما خالی است اعمال او مقبول نیست. حالا که معرفت و محبّت ما را داری، هر عمل خیری که انجام بدهی مقبول است.ما این مطلب را گفتیم، نگفتیم حالا که محبّت ما را داری، آزاد باش و هر کاری که خواستی انجام بده، شما را مؤاخذه نمی‌کنند.این حرف درست نیست [فَلِلَّهِ اللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ فِی مسْتُحْفِظُكُمْ مِنْ كِتَابَة[[31]](#footnote-32)3] خدا را در نظر بگیرید خدا قرآن را به شما داده و از شما خواسته آن را حفظ کنید، محافظ قرآن باشید،

حدود خدا را در نظر بگیرید [فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً[[32]](#footnote-33)1] خدا شما را که لغو و بیهوده خلق نکرده است حسابی دارد. و آیه‌ی بعد هم می‌فرماید: به این مردم بگو برنامه‌ی حق را آورده‌ام، آیا ممکن است تسلیم باشید؟ [فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ[[33]](#footnote-34)2] می‌توانید پا روی اهوای نفسانی بگذارید، در مقابل حق تسلیم باشید. اگر احراز کردند [فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلي‏ سَواء[[34]](#footnote-35)3] من شما را بطور مساوی آگاه کردم.

اگر به حرفت گوش ندادند، بگو: من وظیفه‌ی خود را ابلاغ کردم، یکسان به همه‌ی شما گفتم. برنامه این است و مجازات هم آن، کیفرها دارید [وَ إِنْ أَدْري[[35]](#footnote-36)4] حالا من دیگر نمی‌دانم [أَقَريبٌ أَمْ بَعيدٌ ما تُوعَدُونَ[[36]](#footnote-37)5] آن وعده ای که خدا به شما داده (که حتماً خواهد آمد). دور یا نزدیک است؟ من نمی‌دانم. به هر حال خواهد آمد.

**سرمایۀ اثر گذار در روز قیامت**

علم به قیامت مختص به ذات اقدس حقّ است. حتی رسول‌الله هم نمی‌داند قیامت کِی برپا می‌شود؟ همین قدر مطمئن باشید خواهد آمد.شما به دوری و نزدیکی آن کاری نداشته باشید. برای شما چه فرقی می‌کند؟ اگر آماده شده‌اید چه نزدیک و چه دور! اگر آماده هم نشده‌اید نزدیک و دور!بدون آن تأثیری به حال شما نخواهد داشت و لذا آن مرد خدمت رسول اکرم آمد گفت: آقا! قیامت کِی می‌آید؟ فرمود: برای قیامت چه آماده کرده‌ای؟ گفت: اعمال زیادی ندارم ولی شما را دوست دارم. فرمود: اَلْمَرْءُ مَعَ مَنُ اَحَـبَّ [[37]](#footnote-38)1اگر واقعاً مرا دوست داشته باشی با خودِ من محشور خواهی شد! اعمال زیاد از شما نخواسته‌اند، دوست بدارید اما در همان مسیر محبت و دوستی از حدود تجاوز نکنید. دلبستگی به خدا و اولیاء خدا پیدا کنید. رابطه‌ی طبیعی محبّت همین است. مُحبّ را به رنگ محبوب در می‌آورد. انسان به حیرت می‌افتد از آن کسانی که پرورش یافته در مکتب دین بودند، اینها چه حدّ دلبستگی داشتند.

**عشق و ارادت عمّار و عبّاد به حقیقت قرآن و دین**

عمّار و عبّاد قصّه‌شان معروف است وقتی از یکی از جنگ‌ها برمی‌گشتند، در رکاب پیغمبر اکرم فاتح و پیروز بودند. شب به بیابان رسیدند. بنا شد که استراحت کنند، بار انداختند. لشکریان اسلام خسته بودند، خوابشان برد. فقط دو نفر را گماشتند که کشیک بدهند و مراقب باشند. آن دو نفر یکی‌شان عمّار بود و دیگری عبّاد. این دو نفر بیدار بودند و خواستند از این فرصت شب استفاده کنند، با هم قرار گذاشتند که نصف شب را من بیدار می‌مانم تو بخواب، و نصف دیگر را من می‌خوابم و تو بیدار باش. نصف اول شب را عمّار خواب بود و عبّاد بیدار بود.عبّاد از این بیداری شب خواست استفاده کند، به نماز ایستاد. مشغول نماز بود، در اثنای نماز یکی از لشکریان دشمن به قصدِ سوء قصد به پیغمبر اکرم نزدیک شد تا به حضرت صدمه‌ای بزند.دید همه خوابند، یک نفر ایستاده تیر به سمت او پرتاب کرد. تیر به بدن او اصابت کرد امّا نمازش را قطع نکرد. تیر دوم باز هم نماز را قطع نکرد. تیر سوم... دیگر ناتوان شد و نماز را کوتاه کرد و عمّار را بیدار کرد. او که بیدار شد، دید رفیقش در خون خود دست و پا می‌زند. گفت: چرا مرا بیدار نکردی؟ گفت: تیر اول که به بدنم رسید، مشغول قرائت سوره‌ی کهف بودم و به قدری حلاوت سوره‌ی قرآن در دلم نشسته بود که، نخواستم نماز را قطع کنم.تیر دوم باز حلاوت سوره‌ی قرآن مانع شد که نماز را قطع کنم. تیر سوم ترسیدم از پا درآیم و صدمه‌ای به رسول اکرم برسد و لذا نماز خود را کوتاه کردم و تو را بیدار کردم. اگر مطمئن بودم که لطمه‌ای به رسول خدا نمی‌رسد، حاضر بودم رگ دلم قطع بشود، اما سوره‌ی قرآن قطع نشود. اینها کسانی اند که محبّت واقعی در دلشان نشسته. حُبّ خدا، حُبّ قرآن، حُبّ رسول خدا. اما چه می‌شود کرد؟

**بی وفایی مسلمانان به فرزندان این پیامبر رحمت!**

ما هم مدّعیانی هستیم و در زندگی‌مان نقص‌های فراوان داریم. باید معترف به نقص باشیم. به ما هم گفته اند: اعتراف به نقص و گناه بکنید، رحمت ما شامل حالتان می‌شود. ما معتقدیم رسول خدا رحمةٌ لِلعالمین است. او کسی است که روزها بدنش را با سنگ غرق خون می‌کردند امّا او شب ها بالای سر آنها می‌ایستاد و برایشان دعا می‌کرد و حال اینکه می‌شد نفرینشان کند. ولو قدرت ظاهری نداشت، ولی قدرت معنوی که داشت. می‌گفت: خدایا! اینها جاهل و نادانند. نکند بلا بر آنها نازل کنی؟ پروردگارا! آنها را به من ببخش. و لذا در مکّه یک روز نبود از خانه بیرون برود و با سلامتِ بدن برگردد. هر روز که به خانه می‌آمد با بدن آغشته به خون برمی‌گشت. یک روز آن قدر به ایشان سنگ زده بودند، وقتی آمد بیهوش روی زمین افتاد. همسر بزرگوارش خدیجه علیهاالسّلام، سرش را به دامان گرفت. وقتی پیامبر چشم باز کرد خدیجه گریان بود و می‌گفت: جانم به قربانت یا رسول‌الله! امروز خیلی لطمه خوردی. فرمود: باکی نیست، کسی که در راه بزرگی قدم برمی‌دارد و مقصدی عظیم دارد، تمام این زحمت‌ها را با نوش جان تحمّل می‌کند. مقصدی عظیم در پیش است و لذا او به این کیفیت، حیوان‌ها را به انسان تبدیل کرد. ولی یا للأسَف امت اسلامی چه کردند؟ چند سالی از رحلت این رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ نگذشته بود که مردم کوفه دیدند دختران همین پیغمبر را به اسارت در میان شهر، مسلمانان به گردش درآوردند. عجیب است! مردم کوفه، شیعه هم بودند. محبّ اهل بیت عصمت بودند. آنها که مخالف نبودند ولی چه شد که دنیا آنها را زیر و رو کرد؟ با چشم خود دیدند. زینب کبری علیهاالسلام نشسته بر محمل اسارت، آنها را چگونه سرکوفت می‌دهد و خطاب به آنها می‌گوید. حالا گریه می‌کنید؟ به بدبختی خود باید گریه کنید. نمی‌دانید چه کار کرده‌اید و چه جگری از پیغمبر اکرم صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم سوزانده اید. صَلَّى اللَّهُ عَلَیْکَم یَا آلِ رَسُولِ اللَّه

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . سورۀ مبارکۀ انبیاء، آیات 107 و 108 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1 . سورۀ انبیاء، آیۀ 105 [↑](#footnote-ref-3)
3. 2 سورۀ انبیاء، آیۀ 107 [↑](#footnote-ref-4)
4. 1 . سورۀ مبارکۀ فرقان، آیۀ 1 [↑](#footnote-ref-5)
5. 1 .تفسیر مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج 7، ص 121 [↑](#footnote-ref-6)
6. 2. سورۀ مبارکۀ تکویر، آیات 20 و 21 [↑](#footnote-ref-7)
7. 1.کشف المراد، ص 362 [↑](#footnote-ref-8)
8. 1 . دعای ندبه، مفاتیح الجنان [↑](#footnote-ref-9)
9. 2 . دعای ندبه، مفاتیح الجنان [↑](#footnote-ref-10)
10. 1.سورۀ انبیاء، آیۀ 108 [↑](#footnote-ref-11)
11. 1 .حدیث سلسلة الذّهب ،شیخ صدوق، التوحید،1389 ق،ص 25 [↑](#footnote-ref-12)
12. 2 . سورۀ انبیاء، آیۀ 108 [↑](#footnote-ref-13)
13. 3.همان [↑](#footnote-ref-14)
14. 4. سورۀ ممتحنه، آیۀ 1 [↑](#footnote-ref-15)
15. 1.سورۀ قصص، آیۀ 50 [↑](#footnote-ref-16)
16. 2. سورۀ ممتحنه، آیۀ 1 [↑](#footnote-ref-17)
17. 3.همان [↑](#footnote-ref-18)
18. 4.دعای بیستم صحیفه سجادیه [↑](#footnote-ref-19)
19. 5. سورۀ آل عمران، آیۀ 31 [↑](#footnote-ref-20)
20. 1. سورۀ آل عمران، آیۀ 31 [↑](#footnote-ref-21)
21. 2.الکافی، ج5، ص 535 [↑](#footnote-ref-22)
22. 1. الکافی، ج5، ص 535 [↑](#footnote-ref-23)
23. 2. همان [↑](#footnote-ref-24)
24. 3.کنز العمّال، 7072 [↑](#footnote-ref-25)
25. 1 .سورۀ ابراهیم،آیۀ 1 [↑](#footnote-ref-26)
26. 1.سورۀ طلاق، آیۀ 1 [↑](#footnote-ref-27)
27. 2. سورۀ نساء، آیۀ 14 [↑](#footnote-ref-28)
28. 3. الکافی، ج2، ص 464 [↑](#footnote-ref-29)
29. 1 . الکافی، ج2، ص 464 [↑](#footnote-ref-30)
30. 2 .همان [↑](#footnote-ref-31)
31. 3 . نهج البلاغه، جلد 1، صفحه 116 [↑](#footnote-ref-32)
32. 1.نهج اللاغه،ج1،صفحه 95 [↑](#footnote-ref-33)
33. 2.سورۀ انبیاء، آیۀ 108 [↑](#footnote-ref-34)
34. 3. سورۀ انبیاء، آیۀ 109 [↑](#footnote-ref-35)
35. 4.همان [↑](#footnote-ref-36)
36. 5.همان [↑](#footnote-ref-37)
37. 1 . مکارم الاخلاق،2/357/2660 [↑](#footnote-ref-38)